قصه‌ی غصه‌ها در فرهنگ امروز ایران

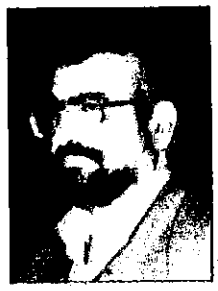

حسن بنیانیان

معمولاً یک نویسنده وقتی از این کلمات و عبارات استفاده می‌کند که بخواهد به‌زعم خویش مسأله‌ی بسیار حساس و مهمی را مطرح کند و خواننده را به مطالعه و توجهی بیش از یک مرور سطحی جلب کند.

با همین هدف عرض می‌کنم در سرمقاله‌ی قبلی موضوع فرهنگ ارزیابی در ایران مورد بحث قرار گرفت و در ادامه می‌پردازیم به طرح پی‌آمدهای نبودن یک نظام ارزیابی علمی از تحولات فرهنگی کشور. به‌عنوان مقدمه متذکر می‌شود که هر سیستمی نیازمند شاخص‌های ارزیابی است تا بتواند میزان کارایی و نواقص خود را شناسایی کند و بر همین اساس باید پرسید با کدام شاخص‌ها کارایی و نظام جمهوری اسلامی مورد ارزیابی قرار می گیرد؟ تا این شاخص‌ها تعریف و مورد توافق نخبگان و مدیران جامعه قرار نگیرد، این مشکل وجود دارد که مخالفین نظام، در ذهن خود شاخص تعریف می‌کنند و نتیجه‌گیری مورد نظر خود را خواهند داشت و طرف‌داران نظام نیز در یک ارزیابی غیرعلمی، بعضی از کارکردها را بزرگ و پاره‌ای از نقاط ضعف را کوچک تلقی می‌کنند تا از نظام دفاع نمایند که در هرحال، این‌گونه ارزیابی‌ها در میان‌مدت و بلندمدت می‌تواند عامل تضعیف نظام اسلامی گردد. واقعیت این است که باید بر اساس قانون اساسی و وعده‌های داده‌شده در ازای رأی مردم به نظام جمهوری اسلامی، شاخص‌ها استخراج گردد و اگر تنها به شاخص‌های موجود در جهان و سازمان‌های بین‌المللی تکیه کنیم، به‌تدریج تفاوت‌های ماهوی و اساسی نظام اسلامی مورد فراموشی قرار می‌گیرد. (همان‌طور که این روند مدت‌هاست آغاز شده است).

توضیح بیش‌تر این‌که، در کلی‌ترین و ساده‌ترین مدل قابل تصور، آن‌چه به‌عنوان شاخص عملکرد نظام جمهوری از قانون اساسی استخراج می‌شود، این است که این نظام بر خلاف تمامی نظام‌های سیاسی حاکم بر کشورهای مختلف، این هدف را تعقیب می‌کند که به‌طور هم‌زمان، علاوه بر زمینه‌سازی رشد و پیش‌رفت مادی، اخلاق و معنویت و آن‌چه را که به‌عنوان کمال فرد و جامعه مطرح می‌شود، ارتقا بخشد. اما متأسفانه جریان کارشناسی کشور متأثر از فضای گذشته‌ی جامعه، بدون درک حساسیت این امر، نتوانست نظام‌های آماری و شاخص‌سازی‌های کارکردی را مناسب با نظام جدید برآمده از انقلاب اسلامی بازسازی نماید و در مواقع ارزیابی کارکرد نظام، تنها به تعدادی از شاخص‌های ناقص مربوط به حوزه‌های اقتصادی بسنده کردیم.

حال برای درک پی‌آمدهای این بی‌توجهی، باید تصور کرد که اگر در چند سال اولیه‌ی انقلاب هر سال در کنار شاخص‌هایی مثل تورم، اشتغال، باسوادی، شهرنشینی، میزان توسعه‌ی آب، برق و تلفن و... که همگی در حوزه‌ی گسترش رفاه و توسعه‌ی اقتصادی معنی می‌شود، بر اساس مطالعات علمی و درک مبانی انسان‌شناسی الهام گرفته از قرآن و مبانی دینی و قانون اساسی، با کمک گرفتن از آخرین تکنیک‌های آماری مربوط به تبدیل کیفیت‌ها به کمیت‌ها، بررسی علمی می‌کردیم و مجموعه‌ای از شاخص‌های اعتقادی، گرایشی و رفتاری را تعریف و روند آن‌ها را اندازه‌گیری می‌کردیم و مثلاً تغییرات شاخص نظم‌پذیری، قانون‌پذیری، راستگویی، انسان‌دوستی، وطن‌دوستی و... را در طول زمان، در نقاط مختلف جغرافیایی و در بین اقشار مختلف اندازه‌گیری می‌کردیم و همه‌ساله در اختیار مسئولین، کارشناسان و افکار عمومی قرار می‌دادیم، می‌توانستیم تصور کنیم که به‌طور طبیعی و اجتناب‌ناپذیر مجموعه‌ای از تحولات سازنده‌ی زیر رخ دهد که به تعدادی از این فرآیندها اشاره می‌شود:

۱ـ اولاً مشخص می‌کردیم ویژگی‌های فرهنگی و رفتاری جامعه‌ی مورد حاکمیت اسلامی در سال‌های آغازین نظام جمهوری اسلامی چه مشخصاتی داشته است؛

۲ـ مشخص می‌شد که در هر دوره‌ی چهارساله از حاصل عملکردهای دولت‌ها در کنار تحولات اقتصادی، چه تغییراتی در ابعاد فرهنگی جامعه حاصل شده است؛

۳ـ به‌طور طبیعی توجه مجموعه‌ی مدیران ستادی و اجرایی روی ابعاد مختلف تحولات جامعه توزیع می‌شد و تخصیص منابع مالی و انسانی به سمت تعادل و توجه به همه‌ی ابعاد یک جامعه‌ی سالم جلب و زمینه برای تحقق توسعه‌ی پایدار و همه‌جانبه فراهم می‌گردید؛

۴ـ اهمیت نهادها و دستگاه‌های فراموش‌شده‌ای چون آموزش و پرورش، آموزش عالی و سایر دستگاه‌های مؤثر در فرهنگ احیا می‌شد و دعواهای سیاسی برای تصاحب مدیریت‌های این نهادها به منظور زمینه‌سازی برای پیروزی در انتخابات دور بعد، به توجه به وضعیت علمی و فکری و میشستی مهم‌ترین عنصر فرهنگ‌ساز جامعه، یعنی معلمان، دبیران و اساتید جلب می‌گردید؛

۵ـ انتخاب سیاست‌های کلان برنامه‌های توسعه‌ی پنج ساله، از انفعال در مقابل مشکلات و بحران‌هایی که در اکثر موارد سیاست‌های غلط گذشته زمینه‌ساز آن بوده است، خارج شده و به‌صورت علمی‌تری با توجه توأمان به بحران‌های موجود و اهداف منبعث از جامعه‌ی مطلوب تعریف می‌شد؛

۶ـ به جای آن‌که هر چند سال یک بار موضوعی مثل محوریت کشاورزی، محوریت صنعت و محوریت عدالت و رفع محرومیت، موضوع بحث باشد و نیمه‌کاره رها شود و بعد از بیست و پنج سال به این بلوغ فکری برسیم که جامعه یک مجموعه‌ی به هم پیوسته است و تنها توسعه‌ی همه‌جانبه در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌تواند جامعه را به سمت ثبات و پیش‌رفت ببرد؛ این رشد فکری در همان سال‌های آغازین انقلاب به وجود می‌آمد؛

۷ـ و حاصل دیگر، این‌که امروز می‌توانستیم با تکیه بر آمار و ارقام و تحلیل‌های علمی مقوله‌های پیچیده‌ای چون تهاجم فرهنگی و تأثیر حضور ابزارهای مهمی چون ماهواره‌ها و سایت‌های اینترنتی را ارزیابی علمی نموده و متناسب با هر یک، راه‌حل‌هایی بازدارنده را در کنار ظرفیت‌سازی‌های مثبت تدارک کنیم؛

۸ـ حاصل تمامی این تحولات این بود که با توسعه‌ی ظرفیت‌های انسانی و تجهیزاتی و مالی حوزه‌های فرهنگی جامعه، این معنا تحقق می‌یافت که ویژگی‌های اساسی لازم در فرهنگ عمومی یک جامعه برای توسعه‌ی اقتصادی و سیاسی در چارچوب ارزش‌های مورد نظر اسلام فراهم گردد و جامعه‌ی فرهنگ‌ساز نقش مؤثر خود را در توسعه‌ی اقتصادی و سیاسی ایفا کند و جامعه‌ی اقتصادی و سیاسی نیز مسئولیت‌های خود را در قبال توسعه‌ی فرهنگ جامعه ادا نماید و در چنین شرایطی شاهد روحیه‌ی خسته و افسرده در بخش‌هایی از جامعه‌ی فرهنگی و هنرمندان کشور نبودیم؛

۹ـ و نیز با تکیه بر همین آمارها و شاخص‌ها بود که زمینه‌ی بسیاری از اختلاف نظرها و درگیری‌های سیاسی بین جناح‌ها کاهش می‌یافت و هر جریان، جریان مقابل را به تخریب فرهنگ متهم نمی‌کرد.

به هرحال بیست و پنج سال گذشته است و همه‌ی این خسارت‌ها وارد شده، اما در کنار همه‌ی این غصه‌ها از قصه‌ای که گذشت باید گفت، بحمدا... امروز ظرفیت‌های خوبی برای مطالعات فرهنگی و تعیین شاخص‌های آن به وجود آمده، و شرایط برای برداشتن این گام ارزشمند در برنامه‌ی چهارم آماده شده است، مشروط بر این‌که اراده‌ای در دولت و حساسیتی در نمایندگان مجلس شورای اسلامی به وجود آید و در قالب تصویب ماده‌ای در انتهای برنامه‌ی چهارم توسعه این گام بلند برداشته شود و ماده‌ای مشابه ماده‌ی ذیل به تصویب برسد:

«دولت موظف است همه‌ساله در موقع طرح لایحه‌ی بودجه‌های سالانه مجموعه‌ی آمار و اطلاعات مربوط به شاخص‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را در قالب یک مجموعه‌ی مدون و مکتوب به‌صورت مستقل به مجلس شورای اسلامی ارائه دهد. این شاخص‌ها باید با مطالعه و بررسی کاملی از اهداف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مندرج در قانون اساسی به صورت یک لایحه‌ی مستقل در سال اول اجرای برنامه به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد».

انشاا...

سرمقاله چاپ دوم

به کجا می‌رویم؟

اولین شماره‌ی ماهنامه‌ی سوره در فروردین ماه سال ۱۳۶۸ به سردبیری سید مرتضی آوینی منتشر شد و در مدت کمی توانست در عرصه هنر و تفکر دینی به یکی از معتبرترین نشریات روزگار خود تبدیل شود.

حال و هوای اولین سرمقاله‌ی سوره، حس و حال رزمندگانی است که از جبهه بازگشته‌اند و به دنبال فضایی برای باز یافتن دوباره‌ی خود می‌گردند.هنوز هم خواندن این سرمقاله لذت‌بخش است و البته برای برخی یادآور خاطرات سفری از دیروز تا به امروز.

به کجا می‌رویم؟ انتخاب راه، موکول است به پاسخ این سؤال که «به کجا می‌رویم؟»... به آنجا که غرب می‌خواهد و یا آنجا که حضرت امام می‌فرماید؟ به آنجا که هواهای نفسانی می‌کشاند و یا آنجا که فطرت الهیمان که امانتدار «عهد الست» است، می‌خواهد؟ کدام یک؟

حق یا باطل؟... در انتخاب راه، هرگز مشکلی نداشتیم اگر این دو همواره این چنین از یکدیگر متمایز بودند، اما صعوبت کار آنجاست که حق و باطل غالبًا ممزوج هستند و شیاطین نیز در کمین:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هائل
کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها؟

تا جنگ بود، جبهه ، حق و باطل را از یکدیگر متمایز می‌کرد و هر چند این اواخر، کار به سالی یک عملیات زمستانی منتهی شده بود، اما باز هم «جهاد فی سبیل‌الله» محکی خطاناپذیر بود که راه را نشان می‌داد و پنجره‌ای باز بود، بدان منظر بلندی که ما را مشتاق و امیدوار نگاه می‌داشت.

تا جنگ بود مطمئن بودیم که هیچ زمزمهٔ مخالفی ، در داخل، نمی‌تواند انقلاب را از صراط مستقیم خویش خارج کند و گوشها و چشمها بر سحر شیطان بیرونی بسته است، اما غافل بودیم از آن شیطانی که قلبها را از درون می‌فریبد... و غافل بودیم از آن تردیدهایی که در پس نقاب چهره‌هایی مصمم نهفته بودند. «جبهه» می‌دانست که به کجا می‌رود: «کربلا»... اما فتنهٔ شیطانِ درون، رفته رفته، افق بازِ حقیقت را از «پشت جبهه» محجوب داشته بود و این فاصله‌ای بود که با هیچ چیز پر نمی‌شد.

البته پر بی‌انصافی است اگر همهٔ گناه را بر گردن این غفلت بار کنیم اما به هر تقدیر... یک روز چشم باز کردیم که راهی معقول جز قبول زهرنامهٔ ۵۹۸ باقی نمانده بود... و امام حسین(ع) نالید: «الان قد انکسر ظهری و قلّت حیلتی».

اما در عین حال به فرمودهٔ حضرت امام: «ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه‌ایم نه مأمور به نتیجه...» و این «سرّالاسرار حزب الله است؛ سری که اگر صد هزار بار هم آن را فاش کنیم، غرب و غربزدگان و شیطان و اغواشدگانش چیزی از آن در نخواهند یافت.

ما عمل به تکلیف کردیم و «فتح کربلا» بیشتر از آن که یک «هدف نظامی» باشد، «آرمانی اعتقادی» بود که راه ما را مشخص می‌کرد و اهل جبهه، اگرچه نتوانستند ظاهر کربلا را فتح کنند، اما باطنش را فتح کردند و به معارج بلندی دست یافتند که جز مجاهدینِ راه خدا را نمی‌بخشند. نتیجهٔ نهایی را باید در سرنوشت موعود جهان جستجو کرد و ما مرده و شما زنده... خواهیم دید که بالأخره ، چه کسی پیروز خواهد شد و چه کسی کره زمین را به ارث خواهد برد، حق یا باطل، امام حسین(ع) یا یزید، حزب الله یا صدام، حضرت امام یا غرب و شرق، امام زمان(عج) یا دجّال ... ما به وعده های خداوند یقین داریم که «انّ‌الارض یرثها عبادی الصالحون»؛ این ماییم که زمین را به ارث خواهیم برد.

بازار ژورنالیسم عجیب داغ است و صدامیان داخلی هم می‌خواهند ما را به پذیرش «قطعنامهٔ داخلی ۵۹۸» بکشانند و یک جام زهر دیگر نیز در کامممان بریزند...

اما یک بار دیگر فریاد دردمندانه آن خلف صالح سیدالشهدا(ع) لاشخوارهایی را که بر سر تقسیم میراث جنگ و انقلاب با یکدیگر نزاع می‌کردند ، تاراند ... و جز او چه کسی از عهدهٔ این کار برمی‌آمد؟

حال وقت آن است که از خود سؤال کنیم: «فاین تذهب؟»؛ به کجا می‌رویم؟ به آنجا که حضرت امام می‌خواهند و یا بدانجا که فتنه غرب می‌کشاند؟

در عرصهٔ هنر نیز صفها عجیب درهم رفته‌اند و حق از باطل تمیز داده نمی‌شود و البته تمیز و تمایز حق از باطل باید به دست کسانی انجام گیرد که حق را از سرچشمهٔ ولایت می‌گیرند و چشم جز بدان منظر بلند ندوخته‌اند.

ما با توکل به خداوند و توسل به اولیاء او، با این امید به میدان آمده‌ایم که حق بر ما منت گذارد و به دست ما، در این وانفسای هنر، سحر سامری را از وحی موسوی جدا کند و شرار بولهبی را از چراغ مصطفوی... اگرچه خود می‌دانیم که بضاعت و لیاقتمان، هیچ نیست جز توکل و امید.

منظر غایی ما باید هنری باشد با هویتی مستقل، متناسب با عظمت و زیبایی انقلاب اسلامی، همراه و مددکار در این طریق حقی که انقلاب با نفی وابستگی به شرق و غرب می‌پیماید و هم زبان با امتی که طلایه‌دار این حرکت در تاریخ هستند، و اگر کسی می‌انگارد که این آمال با هنر و هنرمندی سازگار نیست و «جمع بین هنر و مبارزه» امکان ندارد، بداند که «هنر» به معنای حقیقی آن ، جز با مبارزه محقق نمی‌شود و پیام حضرت امام به مراسم تجلیل از هنرمندان جنگ، با صراحت بیانگر همین مناست.

راه ما این است و بر این اساس، اولین شماره نشریه «سوره» را با تحلیلی مختصر از همین پیام آغاز کرده‌ایم، بدون رودربایستی و ترس از ملامت، با این مدعی که : «منظر غایی نظام جمهوری اسلامی در عرصهٔ هنر، باید هنری باشد که در ذات خویش با مبارزه متحد است و از آن تجزیه و تجرید نمی‌پذیرد».

و من‌الله التوفیق و علیه التکلان
سوره/ دوره اول/ شماره یکم / فروردین ۱۳۶۸

www.noormags.ir